

مجموعه مقالات زیبایی‌شناسی و فلسفه هنر (۲)

نقد هنر

(چاپ سوم)

کالین لایس

مترجمان: امیرمازیار

امیرنصری



پنجاه و پنج

۱۳۹۶

فهرست مطالب

صفحه	عنوان
۷	سخن ناشر
۹	ارزشیابی هنری
۱۱	مقدمه
۱۶	۱. مسائل مربوط به ارزشیابی چگونه طرح می‌شوند
۱۹	۲. تبیین بیردزلی از ارزشیابی
۲۴	۳. تبیین سیبلی از ارزشیابی زیبایی‌شناسانه
۳۱	۴. آنچه نقد می‌تواند باشد
۳۶	۵. احکام کلی
۴۰	۶. نتیجه
۴۳	۷. منتقدان و نقد
۴۶	۸. نقصهای استقراء
۵۰	۹. عینیت و ذهنیت
۵۳	۱۰. قضاوت‌های ادراکی و قضاوت‌های زیبایی‌شناسانه
۵۷	۱۱. زبان رنگها و شرایط عینیت
۶۲	۱۲. تفاوت بین زبان رنگها و زبان زیبایی‌شناسانه
۶۵	۱۳. ذهنیت و عینیت: دوگانگی گمراه‌کننده
۶۶	۱۴. کوشش ارزشیابی انتقادی
۷۱	پی‌نوشتها

۷۳	کتابنامه
۷۵	واژه‌نامه
۷۶	تصاویر
۷۷	نقد و تفسیر هنری
۷۹	مقدمه
۸۰	۱. اقتضای ارجاع به هنرمندان و نیاتشان
۸۰	استدلال تکمیلی
۸۲	استدلالی دیگر
۸۳	نقد و مطالعات تبارشناسانه
۸۷	ارزیابی استدلال
۸۸	هنرمند و اثر
۹۳	پاسخهای ممکن: راوی اثر
۹۷	پاسخهای ممکن: نامرتبط بودن ویژگیهای انسانی
۱۰۰	پاسخهای ممکن: تردیدهایی درباب اشخاص
۱۰۶	۲. تفسیر و قصد
۱۰۶	معنا و تفسیر
۱۱۰	ساختارگرایی، سارتر و گزینه مؤلف محور
۱۱۵	معنا و قصد
۱۱۷	نتیجه‌گیری
۱۱۹	پی‌نوشتها
۱۲۱	کتابنامه
۱۲۳	واژه‌نامه

۱. مسائل مربوط به ارزشیابی چگونه طرح می‌شوند

در مقدمه این مقاله این پرسش را طرح کردم که آیا می‌توان دعاوی ارزشی مفسرین را درباب آثار هنری موجه نمود یا خیر، و اشاره کردم که این پرسش فرع بر این پرسش است که آیا اساساً طلب توجیحات و براهین در نقد معقول است یا خیر. حال برای لحظه‌ای این پرسش را کنار می‌نهم و اینگونه آغاز می‌کنیم که طلب توجیحات یا براهین در نقد — در میان آنانی که به معقولیت این فعالیت باور دارند — احتمالاً در دو موقعیت طرح می‌شود. نخست، ممکن است فردی با خواندن اظهارات وله‌ایم درباره اثر روتکو، به آن نقاشی بنگرد و اصلاً چنان چیزی در آن نبیند. شاید همه آنچه که او می‌بیند دو تکه رنگ باشد که در زمینه رنگ دیگری قرار گرفته‌اند. احتمالاً فرد در این موقعیت به شک خواهد افتاد که آیا این تصویر واجد آن کیفیاتی است که وله‌ایم به آن نسبت داده یا خیر، و آنگاه احتمالاً برای تأیید این سخن که این نقاشی واجد این کیفیات است برهان یا اثبات می‌طلبد. اما طلب برهان ممکن است به گونه دیگری هم طرح شود؟ گونه‌ای که می‌توان آن را با نگاه به دو نظر درباره اجرای شش قطعه ارکسترال و برن^۱ توضیح داد. برنارد لوین^۲ در تایمز^۳ (۱۷ دسامبر ۱۹۸۳) به انتقاد از این موسیقی پرداخت، و با استهزاء آن را «دارام و دیریم» و «اصوات آزاردهنده» خواند. نیکولاس کنیون^۴، منتقد موسیقی، در ساندی تایمز^۵ (۱۸ دسامبر ۱۹۸۳) این موسیقی را یکی از «معجزه‌های مدرنیته» دانست. در اینجا با عدم توافق بین دو

منتقد خبره روبرویم، و شاید گمان کنیم که کار این منتقدان صرفاً بیان تمایلات یا عدم تمایلات شخصی‌شان است، مگر آنکه یکی از این دو منتقد بتواند اثبات کند که بر حق است و دیگری بر خطاست. بدون روشی که بتواند این عدم توافقات را رفع کند، نقد موضوعی کاملاً ذهنی به نظر می‌آید.

چنین نتیجه‌ای احتمالاً تبعات بسیار خواهد داشت. اغلب از دولت‌ها می‌خواهند که بودجه‌ای به آثار هنری اختصاص دهند. حال اگر هنر صرفاً از مقوله ترجیحات شخصی باشد، به نظر می‌آید، با توجه به محدودیت منابع مالی، دولت باید بودجه خود را به اموری اختصاص دهد که اکثر مردم می‌پسندند: و نامحتمل است که این امور شامل اپرا، اجرای سمفونیها یا ادبیات داستانی شود، چرا که، می‌گویند عده کمی از مردم به این امور علاقه و توجه دارند. ظاهراً هیچ راهی برای تأیید اینکه برخی از انواع فعالیت‌های انسانی نسبت به برخی دیگر بیشتر شایسته حمایت هستند در اختیار نداریم، مگر آنکه نشان دهیم می‌توانیم این مدعا را اثبات کنیم که فلان اثر بهتر و مهم‌تر از بهمان اثر است. اما، شگفت آنکه، هنگامی که برای پاسخ به پرسشهایی درباره ماهیت و معقولیت ارزشیابی انتقادی به سراغ نظریه پردازان می‌رویم پاسخهای اندکی می‌یابیم. در واقع، برخی این پرسشها را بی‌اهمیت قلمداد می‌کنند. مثلاً یکی از مهم‌ترین زیبایی‌شناسان معاصر ما اثر بسیار ارزشمند خویش را با نگارش این سطور به پایان برد: «خواهید دید که در این جستار سخنی درباره... ارزشیابی هنر و خصلت منطقی آن گفته نشده است. این بی‌توجهی عامدانه بوده است»^[۱] (وله‌ایم، ۱۹۸۰، ص ۱۵۳).

۱. Webren, آهنگ‌ساز معروف اتریشی، ۱۹۴۵-۱۹۸۲.

2. Bernard Levi

3. The Times

4. Nicholas Kenyon

5. Sunday Times

زیبایی‌شناسی^۱ خود در پی طرح ادله قیاسی برای قضاوت‌های ناظر بر شایستگیهای اثر هنری است، یعنی درصدد ارائه گزاره‌هایی است که، اگر صادق باشند، منطقاً صدق قضاوت‌های ارزشی را درباره اثر در پی دارند. اگر چنین باشد، ما می‌توانیم به گونه‌ای استدلال کنیم که همه انسانها قضاوت‌های ما را بپذیرند. به این صورت که گزاره‌هایی را به آنها بقبولانیم که آن قضاوتها را در پی داشته باشند، و از آن گزاره‌ها آن قضاوتها به‌نحو قیاسی یا منطقی ناشی شوند.

۲. تبیین بیردزلی از ارزشیابی

بیردزلی در پی تبیین قیاسی است چراکه او درصدد ارائه گزاره‌هایی است که بتوان آنها را به عنوان دلیل عرضه نمود. دلایلی که بتوان آنها را دلایلی مطمئن برای قضاوت‌های هنری دانست (بیردزلی، ۱۹۶۲ و ۱۹۶۳). پذیرش این گزاره‌ها به معنای پذیرش ضروری این امر است که اثر، واجد ویژگی مثبتی است. این نتیجه منطقاً از آن گزاره‌ها ناشی می‌شود. اما، بیردزلی در اینجا با یک مشکلی جدی مواجه می‌شود، این مشکل که هر دلیل قیاسی حقیقی، باید کلی باشد. اگر تیزی دلیلی برای خوب بودن یک چاقو است، براساس این دلیل، باید هر چاقوی تیزی چاقوی خوبی باشد. به همین نحو، اگر صداقت دلیل شایستگی است، به این جهت است که صداقت همیشه شخصی را که دارای آن است بهتر می‌سازد. محال است که تیزی‌ای که این چاقو را در مقام چاقوی خوب قرار می‌دهد، همان چیزی باشد که آن چاقوی دیگر را در مقام چاقوی بد

البته، می‌توان رهیافت‌های مهمی درباره مسئله عقلانی بودن عمل نقد یافت. یکی در اثر زیبایی‌شناس برجسته، مانرو بیردزلی، و دیگری در اثر نویسنده‌ای با همان اهمیت، فرانک سیبلی (همچنین بنگرید به: ساویل^۱، ۱۹۸۲ و مادرسیل^۲، ۱۹۸۴). پیش از آنکه به این دو بیردازم باید برخی ملاحظات مقدماتی را راجع به نقد و استدلال بیان کنم.

اغلب گمان می‌کنند اگر نقد فعالیتی عقلانی باشد، منتقد باید بتواند دلایلی بیاورد (یعنی، گزاره‌هایی بیاورد که خواننده باور کند یا بتواند به آنها باور داشته باشد) تا باور به صدق اظهارات او را درباره نقاشی یا تصویر، مجسمه، شعر، داستان، نمایشنامه، کنسرت و نظایر آن، معقول سازد. آنانی که معتقدند نقد باید کوششی عقلانی باشد، می‌خواهند امکانی فراهم شود که بتوان قضاوت‌هایی نظیر قضاوت‌های ولهایم را با دلایل قیاسی یا استقرایی تأیید کرد. در وهله اول ایشان خواهان آنند که بتوان گزاره‌هایی را در معرض قضاوت خواننده یا شنونده قرار داد که، اگر مورد قبول قرار گیرند، صدق یک قضاوت درباره اثر هنری به نحو قیاسی از آنها حاصل آید. اگر این امر ممکن باشد، مفسر می‌تواند صدق قضاوت خویش را به اثبات رساند. اما با ناکامی در این امر، آنها معتقدند که باید گزاره‌هایی را در اختیار خواننده یا شنونده قرار داد که اگر صادق باشند، صدق یک قضاوت خاص در باب اثر هنری را محتمل سازند (و بنابراین باور آن را توجیه‌پذیر کنند). من توضیح خواهم داد که نظریه‌پردازان چگونه چنین کاری کرده‌اند و بحث خود را با مانرو بیردزلی آغاز می‌کنم که، به نظر می‌آید، در کتاب